

# A New Reading of "Sanin" in the Verse "And They Remained in Their Cave for Three Hundred Years..."

Mohammad Ali Hemmati<sup>1</sup>

1. Associate Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, University of Quranic Sciences, Shiraz, Iran.

Email: [Mohammadalihemati@gmail.com](mailto:Mohammadalihemati@gmail.com)/ <https://orcid.org/0000-0001-9789-7835>

*Scientific  
article*

**Received:**  
12/03/2024

**Accepted:**  
01/06/2024

**Abstract:** One of the verses that has been a subject of disagreement among grammarians and exegetes since the early centuries is the verse “Wa labithū fī kahfihim thalātha mi’atin sinīna...”: “And they remained in their cave for three hundred years...” (Q. 18:25). The verse discusses the People of the Cave (Kahf) who fell asleep in a cave. According to this verse, the duration of their sleep was three hundred years, and there is no disagreement among exegetes regarding this meaning. However, there is disagreement about the grammatical role and case marking of the word "Sanin" in this verse. This word is the plural of "Sanah," meaning "year," and since it follows the number "three hundred," according to Arabic grammar rules, it should have the role of "tamyiz" (specification). Based on Arabic grammar rules, after the number "one hundred," the tamyiz should be singular and in the genitive case, whereas "Sanin" is plural, which contradicts Arabic grammar rules. Grammarians and exegetes have proposed five different roles for this word. This research, using a historical-comparative analytical method and library resources, attempts to provide a new solution for determining the role of this word. Since the Quran has borrowed words from some languages, especially those of its own family, and scholars have acknowledged the existence of such words, the use of the grammar of some Semitic languages is also plausible. The chosen branch in this research is the Syriac language, which shares many grammatical similarities with Arabic. The results of this research indicate that the role of "Sanin" in this verse is tamyiz, but not according to Arabic grammar rules, but rather in accordance with Syriac grammar.

**Keywords:** Sanin, Tamyiz, Badal, Apposition, Syriac Grammar.

**DOI:** [10.22051/tqh.2024.46958.4169](https://doi.org/10.22051/tqh.2024.46958.4169)

**«قرائتی نو از واژه «سنین» در آیهی «و لَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ****مِائَةِ سِنِينَ...»**

محمد علی همتی

دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه علوم قرآنی، شیراز، ایران.

<https://orcid.org/0000-0001-9789-7835>[Mohammadalihemati@gmail.com](mailto:Mohammadalihemati@gmail.com)**اطلاعات مقاله چکیده**

یکی از آیاتی که نحویان و مفسران از قرون اولیه دربارہی آن اختلاف نظر دارند، آیهی «و لَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةِ سِنِينَ...» (الکھف: ۲۵) است. موضوع آیه دربارہی اصحاب کھف است که در غار به خواب رفتند. مفسران در این که طبق این آیه اصحاب کھف مدت سیصدسال به خواب فرورفتند، اختلاف نظر ندارند. اما دربارہی نقش نحوی و اعراب واژهی «سنین» در این آیه هم نظر نیستند. این واژه جمع «سنة» به معنای سال است و از آنجایی که بعد از عدد «ثَلَاثَ مِائَةِ» قرار گرفته است، طبق قاعده عربی باید نقش «تمییز» داشته باشد. بر اساس قواعد دستور زبان عربی بعد از عدد «مائة»، تمییز باید مفرد و مجرور باشد در حالی که «سنین» جمع است و این مخالف قواعد زبان عربی است. نحویان و مفسران برای این واژه، پنج نقش مختلف ذکر کرده اند. در این پژوهش با روش تاریخی - تطبیقی - تحلیلی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای، تلاش گردیده تا راه حل جدیدی در تعیین نقش این واژه ارائه گردد. از آنجاکه قرآن از واژگان قرضی برخی زبان‌ها، مخصوصاً شاخه‌های هم‌خانواده خود استفاده کرده، و دانشمندان نیز به وجود این واژگان اعتراف کرده اند، استفاده از قوانین نحو برخی شاخه‌های زبان سامی نیز محتمل است. شاخه‌ی انتخابی ما در این پژوهش زبان سریانی است که اشتراکات فراوانی در نحو با زبان عربی دارد. نتایج این پژوهش حاکی از آن است که نقش «سنین» در این آیه تمییز است. اما نه بر اساس دستور زبان عربی بلکه با نحو زبان سریانی مطابقت دارد.

صص:

۱۹۳-۲۱۷

مقاله:

علمی پژوهشی

دریافت:

۱۴۰۲-۱۲-۲۲

پذیرش:

۱۴۰۳-۰۳-۱۲

کلیدواژه‌ها:

سنین، تمییز، بدل، عطف بیان، نحو سریانی

استناد

محمد علی همتی و محمد کاظم شاکر ۱۳۹۶. تحقیقات علوم قرآن و حدیث، ۱۴(۱).

DOI: 10.22051/TQH.2017.8556.1129. ۱۸۶-۱۶۵

10.22051/tqh.2024.46958.4169

DOI:

دانشکده الهیات دانشگاه الزهراء، تهران، ایران

ناشر

## ۱. مقدمه

بعد از نزول قرآن رفته‌رفته قواعد زبان عربی شکل گرفت و تدوین یافت. ابوالأسود دوئلی در شمار اولین کسانی است که به دستور امام علی<sup>(ع)</sup> اقدام به این کار کرد. در اواخر سده‌ی دوم هجری، سیبویه (م ۱۸۰ق) با تألیف *الکتاب* سرآغازی برای تدوین منابع نحوی بعدی گردید. با گسترش این علم، بین صاحب‌نظران در مواردی اختلاف‌نظر به وجود آمد و منجر به شکل‌گیری مکاتب نحوی شد. از مهمترین مکاتب نحوی، مکتب بصره و مکتب کوفه است که دیدگاه‌های نحوی این دو گروه در منابع این علم گرد آمده و هنوز هم از نقد و نظر اهل تحقیق برخوردار است. اختلاف‌نظر نحویان به منابع نحوی منحصر نماند، بلکه به آیات قرآن نیز راه یافت، به‌طوری‌که آراء آنان در کتاب‌های اعراب قرآن و تفاسیر منعکس شد. برخی از مفسران خود، نحوی بوده یا رویکرد نحوی داشتند، مانند: فراء نحوی (م ۲۰۳ق) صاحب تفسیر *معانی القرآن* و ابوعبیده مثنی (م ۲۱۰ق) صاحب *مجاز القرآن*. بسیاری از مفسران نیز آراء خود را به دیدگاه نحویان مستند می‌کردند.

از جمله آیاتی که معرکه آراء نحویان و مفسران بوده‌است، آیه‌ی «وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَ اِذْ دَاوُودُ تَسْعَا» (الکهف: ۲۵) است. مورد اختلاف در این آیه، واژه‌ی «سنین» است. با توجه به این‌که این واژه بعد از عدد «ثَلَاثَ مِائَةٍ» قرار گرفته‌است، مطابق نحو عربی در نقش تمییز باید مفرد و مجرور باشد. درحالی‌که «سِنِينَ» به صورت جمع و منصوب آمده‌است و این امر بین نحویان و مفسران توضیحات متنوعی را برتافته و موجب ارائه ۵ دیدگاه شده است. واژه‌ی «سنین»، ۹ بار در قرآن آمده است که به‌جز آیه فوق، در موارد دیگر درباره‌ی نقش نحوی آن اختلاف‌نظری وجود ندارد. این پژوهش در صدد پاسخ به این سؤالات است که آیا «سنین» برای «ثَلَاثَ مِائَةٍ» تمییز است؟ اگر پاسخ مثبت است چرا به صورت جمع آمده‌است؟ اگر تمییز نیست چه نقشی دارد؟ دیدگاه نحویان و مفسران در این باره چیست؟ آیا می‌توان بین آراء مختلف را جمع کرد یا یکی را به بر دیگری ترجیح داد؟ آیا قرائتی واحد برای «سنین» منقول است یا این که قرائات متعدد در این باره وجود دارد؟ و مهمترین سؤال و محور اصلی این مقاله این است که آیا می‌توان

از قواعد زبان‌های هم‌خانواده عربی یعنی زبان‌های سامی در حل این مسأله کمک گرفت؟

## ۲. پیشینه موضوع

تنها در منابع تفسیری و إعراب قرآن‌ها به این موضوع پرداخته شده است. هیچ کتاب یا مقاله‌ای یافت نشد که به صورت تک‌نگاری این موضوع را بررسی کرده باشد.

اینک سیر تاریخی موضوع در تفاسیر ارائه می‌شود و سپس موضوع را در دستورات نحو یکی از شاخه‌های زبان سامی بررسی می‌کنیم.

## ۳. دیدگاه مفسران

مفسران درباره‌ی نقش و قرائت «سِنین» در آیه‌ی «وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا» دیدگاه‌های متعددی بیان داشته‌اند. با بررسی تفاسیر ادوار مختلف، پنج دیدگاه بیان گردیده که عبارتند از: ۱. بدل. ۲. عطف بیان. ۳. مفعول برای فعل لبث. ۴. تمیز. ۵. تفسیر. در ادامه سیر تاریخی آراء فوق در تفاسیر ارائه می‌گردد.

## ۳-۱. قرن دوم تا چهارم

مقاتل بن سلیمان از پیشگامان تفسیر در ذیل این آیه فقط به این جمله بسنده می‌کند: «فیها تقدیم» یعنی در این آیه تقدیمی است (مقاتل، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۵۸۱). مراد مقاتل این است که در عبارت «ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ» تقدیم و تأخیری به وقوع پیوسته، ولی توضیح نمی‌دهد که مورد تقدیم و تأخیر کدام است. فراء در معانی القرآن می‌گوید ثَلَاثَ مِائَةٍ به سِنین اضافه شده است و بسیاری از قاریان «مِائَةٍ» را با تنوین قرائت کرده‌اند (فراء، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۳۸). فراء اضافه‌شدن «ثَلَاثَ مِائَةٍ» به «سِنین» را پذیرفته است. زیرا سپس می‌گوید بسیاری از قاریان با تنوین قرائت کرده‌اند و «لَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ» یعنی تقدیم و تأخیر رخ داده و سِنین را به واسطه فعل منصوب کرده‌اند (همان).

ابوعبیده نیز قائل به تقدیم و تأخیر در این آیه است که تقدیرش چنین است «سنین ثلاثمائة» (معمر بن مثنی، ۱۳۸۱ق، ج ۱۱، ص ۳۹۸). در تفاسیر قرن دوم و سوم دیدگاه‌های هیچ‌کدام از مفسران مستند به روایت نیست. حتی عبدالرزاق الصنعانی که غالباً روایات تفسیری را بیان می‌کند، روایتی نقل نکرده است. نکته دیگر این‌که در این عصر اشاره‌ای به نقش نحوی «سنین» نشده است.

در قرن چهارم برخی از مفسران ذیل این آیه مطلبی ایراد نکرده‌اند (رک: سلمی، ۱۳۶۹ش، ص ۴۰. عیاشی، ۱۳۸۰ش، ج ۲، ص ۳۲۶. فرات کوفی، ۱۴۱۰ق، صص ۲۴۵-۲۴۶. شیخ مفید، ۱۴۲۴ق، ص ۳۳۴).

در مقابل گروهی به توضیح آن پرداخته‌اند. سمرقندی در بحر العلوم می‌گوید: گروهی «مائه» را با کسره به معنای اضافه و دیگران آن را با تنوین خوانده‌اند. ایشان هیچ توضیح یا ترجیحی نداشته و فقط به همین عبارت بسنده کرده است (سمرقندی، بی تا، ج ۲، ص ۳۴۴).

در این قرن طبری از دیگر هم‌عصران خود بیشتر به موضوع پرداخته است. وی روایتی را با سند از ضحاک به این مضمون می‌آورد که آیه، ابتدا این‌گونه نازل شد: «فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ»، سپس از رسول الله (ص) پرسیده شد، منظور از سیصد، چیست؟ آیا روز، ماه یا سال است؟ در پاسخ خداوند ادامه‌ی آیه‌ی را نازل کرد که: «سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا» (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۵، ص ۱۵۳). تنها روایتی که ذیل این آیه درباره‌ی «سنین» آمده، همین روایت ضحاک است که ظاهراً طبری اولین کسی است که آن را نقل کرده است. دو اشکال بر این روایت وارد است: یکی این‌که مقطوع است و به معصوم نمی‌رسد. دوم این‌که، مفرد است و هیچ متابع یا شاهدی بر آن وجود ندارد.

طبری سپس به موضوع اختلاف قرائت این آیه می‌پردازد و می‌گوید: دو قرائت برای این آیه وجود دارد. یکی عموم قُرَاءِ مَدِينَه، بصره و برخی کوفیان که «مِائَةٌ» را با تنوین خوانده‌اند، به معنای «وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ سِنِينَ ثَلَاثَ مِئَةٍ» و دیگری قرائت بیشتر قراء کوفی که «مِائَةٌ» را بدون تنوین قرائت کرده و در این صورت «مِائَةٌ» به سنین اضافه شده است (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۵، ص ۱۵۳).

طبری قرائت اول، یعنی «مِائَةٌ» با تنوین را صواب، و قول مختار خود می‌داند و دلیل آن را چنین بیان می‌کند: عرب مائة را زمانی به معدودش اضافه می‌کند که معدود مفرد باشد. مانند «ثلاث مئة درهم یا عندي مئة دينار» چون صد و هزار عدد کثرت هستند، معدودی که عرب‌ها برای آن‌ها می‌آورند نیز با همان معنای کثرت است. لذا چون معدود مفرد، جنس را بیان می‌کند در حکم کثرت است. معدود مفرد برای اعداد قلت به کار نمی‌رود، [مانند: ثلاثة رجال] هر چند که گاهی جمع قلت را به جای کثرت به کار می‌برند که این هم نادر نیست [مانند ثلاث انفس به جای ثلاث نفوس]، و هر گاه معدود این اعداد (مائة و الف) جمع بیاید [مانند سنين در آیه‌ی مورد بحث] با تنوین می‌آیند. مثلاً عندي ألف درهم، و عندي مئةً دانير، یعنی برای این اعداد صفت واقع شده‌اند.

در بین مفسران قرن چهارم که دیدگاه‌های آنان را آوردیم طبری از همه مقدم‌تر است از این جهت که وی متوفی ۳۱۰ قمری است و به نوعی بیشتر عمرش را در اواخر قرن سوم زیسته‌است. لذا دیدگاه‌های وی در دیگر تفاسیر، مخصوصاً قرون بعد، به‌طور گسترده رواج یافته‌است.

ابن‌ابی‌حاتم همان روایت ضحاک را که طبری با سند ذکر کرده بود، بدون سند نقل می‌کند (۱۴۱۹ق، ج ۷، ص ۲۳۵۶).

از دیگر صاحب‌نظران قرن چهارم، نحاس نحوی است. *اعراب القرآن* وی اولین کتابی است که در این زمینه به دست ما رسیده‌است. وی نیز مانند طبری به تحلیل نقش «سنين» پرداخته‌است.

نحاس می‌گوید اگر «مِائَةٌ» با تنوین قرائت شود در این صورت سنين یا در موضع نصب است یا جر. در موضع نصب، بدل برای ثلاث است. وی از ابواسحاق نقل می‌کند که در موضع نصب، سنين عطف بیان و تاکید است. همچنین از کسایی، فراء و ابوعبیده نقل می‌کند که تقدیر جمله این چنین است: «و لبثوا في كهفهم سنين ثلاث مائة» و از ابوجعفر نقل می‌کند که در موضوع جرّ، سنين به «مِائَةٌ» بر می‌گردد، زیرا به معنای «مئين» است همان طور که شاعر در شعر زیر سروده‌است:

«فيها اثنتان و أربعون حلوبةً      سوداً كخافية الغراب الأسحم»

(در آن قافله، چهل‌ودو شتر شیرده سیاه رنگ است چونان پر زاغ سیاه)

در این بیت واژه‌ی جمع «سود» برای واژه‌ی مفرد «حلوبه» به عنوان صفت آمده، در حالی که مفردش سوداء است. نحاس در نهایت می‌گوید: ترکیب «ثلاث مائة سنين» در زبان عربی ساختاری بعید است که واجب است از قرائت آن پرهیز شود. چون در کلام عرب «ثلاث مائة سنة» آمده است و خود «سنة» به معنای «سنين» است. پس اگر از این قرائت پرهیز شود معنا و اصل کلام عرب رعایت شده است (نحاس، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۲۹۲).

دلیل نحاس در انتخاب قرائت «مِائَةٌ» (با تنوین) با دلیل طبری متفاوت است. ضمن این که طبری اشاره‌ای به نقش «سنين» نکرده بود ولی نحاس نقش‌های مختلفی را برای آن بیان داشته‌است. همچنین نحاس کلام خود را به شعر عنتره بن شداد جاهلی (عنتره، ۱۴۲۵ق، ص ۱۲) مستند می‌کند که از سابقه این موضوع در ادبیات پیش از اسلام حکایت دارد.

از تفاسیر قرن سوم و چهارم تفسیر قمی هیچ مطلبی ذیل این آیه نیاورده‌است (قمی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۳۴).

### ۳-۲. قرن پنجم تا دهم

مفسران قرن پنجم بیشتر به نقل آنچه در قرون قبل مطرح بوده، پرداختند (به عنوان نمونه: طوسی، بی تا، ج ۷، ص ۳۱. سوراآبادی، ۱۳۸۰ش، ج ۲، ص ۱۴۲۱. ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۶، ص ۱۶۵). در قرن ششم، فخر رازی و زمخشری «سنين» را عطف بیان برای «ثلاث مائة» دانسته، آن را قول مختار انتخاب کردند (رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۱، ص ۴۵۲. زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۷۱۶). همچنین ابن عطية قرائت «مِائَةٌ» با تنوین را قرائت جمهور دانسته و بر این اساس، «سنين» را بدل یا عطف بیان و یا تفسیر و تمییز دانسته‌است. البته تفسیر و تمییز را با لفظ «قیل» آورده که از ضعیف بودن این نظر نشان دارد. وی در ادامه می‌گوید: کسانی که «مِائَةٌ» را بدون تنوین قرائت کرده‌اند گویی «سنين» را به جای «سنة» لحاظ کرده‌اند (ابن عطية، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۵۱۰). البته ابن عطية فقط اقوال را بدون منبع نقل کرده و هیچ کدام را ترجیح نداده‌است. طبرسی نیز مانند ابن عطية عمل کرده‌است (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۶، ص ۷۱۴). دیگر مفسران این قرن نیز همین رویه را دنبال کردند (رک: نیشابوری، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۵۱۷. ابوالفتح، ۱۴۰۸ق،

ج ۱۲، ص ۳۳۹. ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۷۷. میبیدی، ۱۳۷۱ش، ج ۵، ص ۶۷۸). قرطبی از مهمترین مفسران قرن هفتم، معتقد است نصب «سنین» با قرائت تنوین «مَائَةٌ» به دلیل تقدیم و تاخیر در آیه است. یعنی به صورت «سنین ثلاثه»، که در آن صفت بر موصوف مقدم شده است. براین اساس «سنین» در آیه، بدل یا عطف بیان است (قرطبی، ۱۳۶۴ش، ج ۱۱، ص ۳۸۴). در قرن هشتم ابن کثیر، جرجانی، بغدادی و ابن جزری ذیل آیه سکوت اختیار کرده‌اند (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۱۳۶. جرجانی، ۱۳۷۷ش، ج ۵، ص ۳۷۲. بغدادی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۱۶۲. ابن جزری، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۴۶۴). بیضاوی و نیشابوری اقوال متقدم را نقل کرده‌اند (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۲۷۸. نیشابوری ۱۴۱۶ق، ج ۴، ص ۴۲۲). در بین مفسران قرن هشتم بیشتر از دیگران، ابوحنبلان به این موضوع پرداخته و نوعی تحلیل ارائه داده است. وی ضمن بیان نظر ابن عطیه و زمخشری در رد دیدگاه این دو می‌گوید: طبق مکتب بصره جایز نیست «سنین» عطف بیان باشد. همچنین ابوحنبلان قرائت «مَائَةٌ» بدون تنوین که قرائت حمزه و کسایه و... است را نقل کرده و می‌گوید ابوحنبلان به این قرائت خرده گرفته و آن را جایز نمی‌دانند. در نهایت ابوحنبلان خود، نظر نمی‌دهد که «سنین» چه نقشی دارد (ابوحنبلان، ۱۴۲ق، ج ۷، ص ۱۶۴).

در قرن نهم، صاحب تفسیر جلالین «سنین» را عطف بیان دانسته و هیچ قول دیگری را نیآورده است (محلّی جلال‌الدین. ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۲۹۹). در قرن دهم نیز برخی مفسران درباره‌ی نقش «سنین» سکوت اختیار کرده‌اند (به عنوان نمونه: ملا فتح‌الله کاشانی، ۱۳۳۶ش، ج ۵، ص ۳۳۶. فیضی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۳۵۱. نخجوانی، ۱۹۹۹م، ج ۱، ص ۴۷۷. حسینی استرآبادی، ۱۴۰۹، ص ۲۸۵). البته ملافتح‌الله کاشانی در تفسیر دیگر خود یعنی *زبدۃ التفاسیر* به دو دیدگاه بدل و تمییز مختصراً اشاره کرده است (ملا فتح‌الله کاشانی، ۱۴۲۳ق، ج ۴، ص ۱۰۲). سیوطی در قرن دهم فقط روایت ضحاک را که پیش‌تر از آن سخن به میان آمد، نقل کرده است (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۲۱۸). در این قرن مفسران رویکرد ادبی نداشته و به همین خاطر درباره‌ی آیه مذکور و موضوع مورد بحث توجه زیادی نکرده‌اند.



### ۳-۳. قرن یازدهم تا پانزدهم

مفسران در پنج قرن اخیر کمتر به این بحث توجه داشته‌اند، به طوری که برخی هیچ اشاره و توضیحی درباره‌ی «سنین» نداده و برخی نیز فقط مختصر به نقل اقوال پیشینیان پرداخته و از آن توضیحات مفصل قرون متقدم خبری نیست. احتمالاً این موضوع نزد مفسران این ادوار، اهمیتی نداشته است یا شاید با این فرض که دیگران به آن پرداخته‌اند، ضرورتی در نقل آن ندیدند (به عنوان نمونه: فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۲۳۹. لاهیجی، ۱۳۷۳ش، ج ۲، ص ۸۸۷. عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۲۲۹. ابن عجبیه، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۲۶۲. مظهری، ۱۴۱۲ق، ج ۶، ص ۲۸. آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۸، ص ۲۳۹). در این بین فقط علامه طباطبایی مطلبی جدید بیان داشته‌است. وی می‌گوید: کلمه‌ی «سنین» تمیز عدد نیست و گرنه باید می‌فرمود: «ثلاث مائة سنة»، چون تمیز از صد به بالا مفرد و منصوب است، بلکه به طوری که گفته‌اند بدل از «ثلاثمائة» است، و در این کلام شباهتی با جمله «سِنِينَ عَدَدًا» رعایت شده‌است که اجمال قصه را در صدر آیات بیان می‌کرد و بعید نیست نکته تبدیل کلمه «سنة» به «سنین» زیاد جلوه دادن مدت لبث باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۲۷۵). علامه تمییز را صحیح ندانسته، بدل را نیز نقل قول کرده‌است، گویی هیچ کدام را قبول ندارد. تنها نکته آخر در سخن علامه طباطبایی جدید است که علت تبدیل «سنة» به «سنین» را بیان داشته و البته آن را نیز محتمل دانسته‌است. در این قرون اقبال به بحث در این مورد حتی در نزد نویسندگان اعراب القرآن نیز مشاهده نمی‌گردد که انتظار می‌رود به این موضوعات اختلافی بیشتر پردازند. به طوری که محمود صافی و دعاس بسیار مختصر توضیح داده‌اند (صافی، ۱۴۱۸ریال ج ۱۵، ص ۱۶۹. دعاس، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۲۱۵). همچنین ایاری از محققان معاصر در الموسوعة القرآنیة هیچ اشاره‌ای درباره‌ی «سِنِينَ» ندارد (ایاری، ۱۴۰۵ق، ج ۱۰، ص ۲۵۱).

آنچه ارائه شد سیر تاریخی اختلاف مفسران معروف شیعه و سنی در قرون متمادی درباره‌ی نقش «سنین» در آیه ۲۵ سوره‌ی کهف بود. به طوری که ملاحظه گردید برخی مفسران هیچ اظهار نظری درباره‌ی نقش «سنین» نکردند. عده‌ای فقط به نقل آراء پرداخته و گروهی نیز ضمن نقل اقوال، یکی را گزینش و علت

انتخاب را بیان داشتند. این تشتت آراء سؤالی را به ذهن متبادر می‌کند که آیا راهی برای حل این اختلافات وجود دارد؟ در ادامه تلاش می‌شود تا به این سؤال پاسخ داده شود.

#### ۴. فرضیه (پاسخ احتمالی)

فرضیه‌ای برای حل اختلاف‌نظرهای فوق قابل طرح است: ممکن است با کمک قواعد نحو زبان‌های هم‌خانواده زبان عربی، یعنی دیگر شاخه‌های زبان سامی، بتوان مشکل را حل کرد. برای بررسی این فرضیه و صحت یا سقم آن، یک شاخه از شاخه‌های زبان سامی را انتخاب می‌کنیم که به زبان عربی نزدیکتر است و به پژوهش در این زمینه می‌پردازیم. شاخه‌ی انتخابی، زبان سریانی است. ضمن بررسی این قاعده در زبان سریانی، مصادیق آن را از عهد جدید (انجیل پشیتا) نیز ارائه می‌دهیم.

#### ۴-۱. زبان‌های سامی / زبان سریانی

زبان سریانی یکی از مهمترین شاخه‌های زبان آرامی است که مرکز آن شهر ادسا در شمال عراق و سوریه بوده است (موسکاتی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۷). بعد از ظهور مسیح<sup>(ع)</sup> بسیاری از آثار دینی مسیحیت با این زبان به مناطق دیگر گسترش یافت به طوری که زبان تمدن و فرهنگ مسیحیت گردید (رک: ولفنسون، ۱۹۲۹م، صص ۱۴۸-۱۴۵). ظاهراً در عصر نزول قرآن، زبان مناطق بین‌النهرین تا ایران و هند، به زبان آرامی بوده چنان‌که حتی زبان دیوانی ایرانیان نیز آرامی بوده است (موسکاتی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۵).

در بین زبان‌های سامی، زبان سریانی بیشترین اشتراکات را با زبان عربی دارد. همچنین بیشترین لغات دخیل در قرآن از زبان سریانی است، به طوری که ریچارد بل قریب هفتاد درصد از واژگان دخیل قرآن را سریانی می‌داند (بل، ۱۳۸۲، ص ۱۳۳). روایت نیز تایید می‌کند که زبان سریانی در حجاز و مکه و مدینه رواج داشته است. در روایتی نقل است که پیامبر گرامی<sup>(ص)</sup> به زیدبن ثابت سفارش می‌کند تا زبان سریانی را یاد بگیرد (رامیار، ۱۳۶۹ش، ص ۳۱۹. زنجانی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۳) بر اساس روایت، زیدبن ثابت ظرف مدت چهارده روز این زبان را یاد گرفت. حال باید

پرسید چه ضرورتی داشت که پیامبر گرامی<sup>(ص)</sup> زید را تشویق به فراگرفتن زبان سریانی کند؟ چرا به دیگران این پیشنهاد را نداد؟ زیدبن ثابت محور اصلی کتابت و جمع قرآن در زمان پیامبر<sup>(ص)</sup> است. این نشان می‌دهد که احتمالاً یادگیری زبان سریانی توسط وی بی‌ارتباط با قرآن نبوده‌است. همچنین نقش وی در جمع و تدوین قرآن در زمان خلفا نیز پررنگ است (زنجانی، ۱۴۰۴ق، ص ۷۰). این توضیح مختصر نشان می‌دهد که زبان سریانی اهمیت داشته و با توجه به قرابت آن با زبان عربی ممکن است در برخی موارد در فهم برخی عبارات عربی کمک‌کننده بود. در بین شاخه‌های زبان سامی بیشترین شباهت خط و زبان به عربی در شاخه‌ی سریانی است (ولفنسون، ۱۹۲۹م، ص ۱۶۰).

#### ۴-۲. اشتراکات نحوی زبان‌های سامی و اعجاز قرآن

زبان‌های سامی اشتراکات صرفی و نحوی فراوانی دارند و آثار متعددی در این زمینه نگارش یافته‌است. به عنوان نمونه کتاب *مدخل الی نحو اللغات السامیة المقارن از سباتینو موسکاتی و همکارانش*. کتاب *زبان‌های سامی، مختصری از گرامر تطبیقی از ادوارد لپینسکی و کتاب گرامر تطبیقی زبان‌های سامی از اولیری* را می‌توان نام برد. همچنین به طور مخصوص دو کتاب *غرامطیق اللغة الآرامیة و السریانیة از بولس بن سلیمان و اللمعة الشبهیة نحو اللغة السریانیة از اقلیمس یوسف* درباره‌ی صرف و نحو سریانی است که به مطابقت آن با عبری و عربی نیز توجه داشته‌اند. مخصوصاً کتاب اخیر که در عنوان کتاب نیز به تطبیق صرف و نحو سریانی با این زبان‌ها اشاره شده‌است. با نگاهی به این کتاب‌ها مشاهده می‌گردد که نویسندگان، وجوه اشتراک و افتراق صرف و نحو زبان‌های سامی را توضیح داده‌اند. زبان عربی به عنوان یکی از شاخه‌های زبان سامی با زبان‌های آرامی، عبری، سریانی، مندایی، اکدی و آشوری هم‌خانواده است. این شاخه‌ها هم در صرف و هم در نحو اشتراکاتی دارد. از این رو با یکدیگر تاثیر و تأثر داشته‌اند. این مطابقت‌ها بین زبان عربی و زبان سریانی بیشتر است (رک: بولس الخوری، ۱۹۶۲، سرتاسر. اقلیمس، ۱۸۹۶، سرتاسر). در عین حال باید توجه داشت که این موضوع درباره‌ی زبان عربی از حساسیت خاصی برخوردار است. زیرا وقتی این مباحث درباره‌ی آیات قرآن مطرح می‌شود، باید با تأمل و احتیاط کامل برخورد کرد. زیرا اولاً قرآن خود را

به عربی مبین «بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ» (الشعراء: ۱۹۵) و بدون هیچ کژی «قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عَوْجٍ» (الزمر: ۲۸) معرفی کرده و ثابتهای در آیات متعددی، خود را معجزه می‌داند. از طرف دیگر اثبات شده که بسیاری از واژگان قرآن غیرعربی است و با وجود این واژگان، قرآن ادعای اعجاز کرده است. پس می‌توان چنین برداشت کرد که قرآن از واژگان دخیل استفاده کرده و در عین حال اعجاز خود را نیز حفظ کرده و این یکی از شاه‌کارهای قرآن است.

اگر موضوع استخدام واژگان قرصی قرآن همراه با حفظ اعجاز پذیرفته شود، پس می‌توان چنین نتیجه گرفت که ممکن است قرآن علاوه بر واژگان زبان‌های هم‌خانواده از دستور زبان آن‌ها (نحو) نیز بهره بگیرد و در عین حال اعجاز خود را نیز حفظ کند. نمونه‌ی آن را در مقاله‌ی «نقد قرائت سریانی - آرامی لوکزنبرگ از آیه ۲۴ سوره‌ی مریم» از محمد علی همتی و محمد کاظم شاکر<sup>۱</sup> می‌توان دید. در هر حال این توضیحات برای رفع دخل مقدر است که خواننده تصور نکند اینگونه مسائل با اعجاز قرآن در تعارض است، بلکه نگارنده معتقد است اینگونه مباحث، فوق‌العاده بودن اعجاز قرآن را می‌رساند.

این نکته را نیز نباید فراموش کرد که مخاطب بسیاری از آیات قرآن، یهودیان و مسیحیان هستند که زبانشان عبری و سریانی است و کتاب مقدسشان نیز به این دو زبان نگاشته شده که اشتراکات فراوانی با قرآن دارند. علاوه بر آن طرح این موضوع با مسئله اقتباس قرآن از منابع پیشین یا فرهنگ منطقه که از طرف خاورشناسان مطرح می‌شود تفاوت ماهوی دارد. زیرا اقتباس، ناظر بر محتوا و مفاهیم قرآن است.

#### ۴-۳. آزمون فرضیه

در آنچه گذشت، بحث نقش «سنین» به طور مفصل از تفاسیر نقل گردید و ملاحظه شد که به‌ندرت مفسری قائل به «تمییز» بودن آن بود. فرضیه ما این بود که «سنین» در آیه‌ی «وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ...» (الکهف: ۲۵)

«تمییز» است اما نه طبق قواعد زبان عربی، بلکه مطابق با نحو سریانی. توضیحات ذیل درستی یا نادرستی این ادعا را مشخص می‌کند.

ابتدا لازم است مشخص گردد ساختار تمییز در زبان سریانی چگونه است. تقریباً مطابق تمامی قواعدی که نحویان برای تمییز نسبت و مفرد در عربی وضع کرده‌اند، در زبان سریانی نیز وجود دارد (بولس الخوری، ۱۹۶۲م، ص ۳۵۰-۳۵۲. اقلیمس، ۱۸۹۶م، ص ۴۱۵)، جز این که تمییز اعداد در زبان عربی اقسامی دارد: برای عدد سه تا ده به صورت جمع و مجرور. عدد یازده تا نوزده، مفرد و منصوب. اعداد عقود، مفرد و منصوب و نهایتاً برای صد و هزار مفرد و مجرور است (ابن عقیل، ۱۹۸۵م، ج ۴، ص ۶۷ به بعد) در زبان سریانی تمییز جمله یا نسبت با عربی دقیقاً مطابقت دارد، اما تمییز برای تمامی اعداد جمع می‌آید (بولس الخوری، ۱۹۶۲م، ص ۳۵۰).

حال که مشخص شد در زبان سریانی تمییز اعداد جمع می‌آید، لازم است توضیحی درباره‌ی ساختار جمع در این زبان داده شود. قبل از هر چیز باید گفت مثنی در زبان سریانی، کاربرد چندانی مانند زبان عربی ندارد. این عدد (مثنی) در زبان سامی اصل وجود داشته اما سریانی‌زبان‌ها آن را کنار گذاشته و جز در ساخت تعداد خیلی از اعداد کاربرد ندارد (اقلیمس، ۱۸۹۶م، ص ۱۰۳). بنابراین غالب اسم‌های سریانی مفرد یا جمع هستند.

در زبان سریانی جمع به چهار دسته تقسیم می‌شود. ۱. جمع سالم. ۲. جمع مکسر. ۳. جمع قلت. ۴. جمع کثرت (بولس الخوری، ۱۹۶۲م، ص ۵۱). در جمع مکسر مانند عربی حروف و حرکات تغییر می‌کنند (همان). در جمع مؤنث مفرد کلمه سالم باقی می‌ماند و حرکت حرف آخر و ما قبل مفتوح می‌شود (بولس الخوری، ۱۹۶۲م، ص ۵۱). در بقیه اسم‌ها (چه جمع مذکر سالم و چه بقیه اسم‌ها) به دو گونه جمع ساخته می‌شود. نوع اول، شکل مفرد کلمه حفظ می‌شود و فقط حرکت حرف آخر به کسره‌ی مایل یه «ای» تبدیل می‌شود (اقلیمس، ۱۸۹۶م، ص ۷۸. بولس الخوری، ۱۹۶۲م، ص ۵۰). مانند واژه‌ی «شهن» (shen) به معنای دندان که جمع آن «شهن» (shene) به معنای دندان‌ها است. علامت چتر کوچک روی حرف آخر، «کسره» است که اسم را جمع کرده‌است. نوع دوم جمع، این گونه

است که مانند عربی به اسم مفرد «م» (ین = in) اضافه می‌شود (اقلیمس، ۱۸۹۶، ص ۱۰۳). مانند واژه‌ی مفرد «سَحْم» (hamsh) به معنای پنج که جمع آن «سَحْمَم» (hamshin)، به معنای پنجاه است.

مختصری از ساختار جمع در زبان سریانی بیان گردید. پیش‌تر بیان شد که «تمییز» اعداد در زبان سریانی به صورت جمع می‌آید. برای توضیح بیشتر نمونه‌هایی از عهد جدید ذکر می‌شود. شواهد انتخابی برای واژه‌ی «سنة» است که در زبان عربی و سریانی شباهت فراوانی داشته و شواهد خوبی برای آیه‌ی ۲۵ سوره‌ی کهف است. در زبان سریانی واژه‌ی «شع» (sh-n-t) معادل واژه «سنة» عربی است. حرف «ع» (sh) با حرف شین عربی شباهت دارد، جز این‌که نقطه ندارد و علتش این است که در الفبای سریانی فقط دو حرف دال و راء (ܕ - ܕ) نقطه دارند. زیرا این دو حرف شبیه هم هستند و برای تشخیص این دو از هم به آن‌ها نقطه داده‌اند (اقلیمس، ۱۸۹۶م، ص ۲۹-۳۰). در مورد ارتباط شین یا سین نیز باید گفت در زبان‌های سامی این دو حرف در بسیاری از کلمات جایگزین یکدیگر می‌شوند (موتسکاتی، ۱۴۱۴ق، ص ۶۵)، مانند خمس در عربی و خَمِش در عبری و سلام و شالوم (اقلیمیس، ۱۸۷۹، ص ۶۴). حرف دوم یعنی «نون» دقیقاً مطابق معادل عربی آن است. حرف سوم «ش» (t) با حرف (ة) عربی شباهت دارد. «سنة» و «شع» (sh-n-t) در معنا نیز در هر دو زبان به یک معنا است. لغت‌شناسان سریانی «شع» (sh-n-t) را سال معنا کرده‌اند (منا، ۱۹۷۵، ص ۶۱۰؛ Margoliouth, 1903, p 587). واژگان‌پژوهان عرب نیز «سنة» را سال معنا کرده‌اند (ابن‌منظور، ۱۴۱۲ق، ج ۱۳، ص ۵۰۲).

در زبان عربی واژه‌ی «سنة» ملحق به جمع مذکر سالم بوده و جمعش «سنین» است (عباس حسن، ۱۳۹۸ق، ج ۱، ص ۱۴۹). همین اتفاق برای «سنة» در زبان سریانی نیز می‌افتد، به این صورت که بعد از اضافه کردن «ین» به واژه‌ی «شع» (sh-n-t) جمع آن «سَنَم» (shnin) می‌شود. پسوند جمع ساز «م» (ین = in)، این واژه را جمع کرده‌است. همانطور که در عربی وقتی «ین» به «سنة» اضافه

می‌گردد حرف «ة» حذف می‌شود، در سریانی نیز بعد از اضافه شدن «م» (ین = in) حرف «h» (t) حذف می‌شود. تلفظ دو جمع در عربی و سریانی تقریباً یکسان است جز این که در سریانی حرف اول شین و در عربی سین است که پیش‌تر درباره‌ی جابه‌جایی آن‌ها در شاخه‌های زبان سامی توضیح داده شد.

«عَنَم» (shnin) به معنای «سال‌ها» در عهدجدید در نقش تمییز در بسیاری از عبارت‌ها به کار رفته‌است که ما نمونه‌هایی از آن را ذکر می‌کنیم. شواهد از *انجیل* سریانی معروف به پشیتا «pashitta» است. در *لوقا* آمده‌است که «پس به باغبان گفت، اینک، سه سال است می‌آیم که از این درخت انجیر میوه بطلبیم و نمی‌یابیم، آن را ببر. چرا زمین را نیز باطل سازد؟» (لوقا. ۸:۱۳: ۷) شاهد در این عبارت «سه سال» است. ترکیب سریانی متن *انجیل* این گونه «ثَلَاثَ عَنَم» (thlāth shnin) است (www.dukhrana.com/peshitta). در این ترکیب سریانی «ثَلَاثَ» (thlāth) عدد سه است. تلفظ آن نیز با «ثلاث» عربی مطابقت دارد. در زبان سریانی حرف «h» معادل (ت و ث) است که وجه تمایز آن‌ها فقط نحوه‌ی تلفظ است. تمایز آن‌ها در کتابت نیز با یک دایره بسیار کوچک (◌) مشخص می‌شود، بدین صورت که اگر روی حرف قرار گیرد (ت) و اگر زیر آن قرارگیرد، (ث) است (اقلیمس، ۱۸۹۶، ص ۳۶). در مورد حرف آخر واژه‌ی «عَنَم» (shnin) نیز لازم است توضیحی داده شود. حرف «ن» (n) در زبان سریانی در اول و وسط کلمه، دقیقاً مانند حرف نون عربی نوشته می‌شود. تنها تفاوت آن‌ها زمانی است که در آخر کلمه قرار گیرد که این گونه «ن» (n) نوشته می‌شود. اتفاقاً هر دو مورد مذکور یعنی در وسط و در آخر در کلمه «عَنَم» (shnin) وجود دارد.

به طوری که ملاحظه گردید تمییز عدد «ثَلَاثَ» (thlāth) در عبارت فوق واژه‌ی جمع «عَنَم» (shnin) است. در *لوقا* (۴: ۲۵) مجدد همین ترکیب «ثَلَاثَ عَنَم» (thlāth shnin) آمده‌است. قریب پنجاه بار واژه‌ی «عَنَم» (shnin) به معنی «سال‌ها» در عهد جدید آمده که غالباً به صورت تمییز عدد است (به عنوان نمونه: *انجیل پشیتا*: متی ۲: ۱۶، ۶: ۲۰. مرقس ۵: ۲۵ و ۵: ۴۲. لوقا ۲: ۳۷-۳۶. یوحنا ۵:

۵ و ۸: ۵۷. اعمال رسولان ۷: ۶. ۱۳: ۱۸. غلاتیان ۱: ۱۸ و...). در لوقا (۲: ۳۷) «**عَنْتَمِ**» (shnin) برای عدد هشتاد و چهار که عدد مرکب است نیز تمییز آمده است «و بعد از آن هشتاد و چهار سال بیوه مانده بود. او هرگز از معبد بزرگ خارج نمی شد بلکه شب و روز با نماز و روزه، خدا را عبادت می کرد» (لوقا، ۲: ۳۷).

عدد سیصد، دومرتبه در عهد جدید به کار رفته است: یکی در لوقا (۱۴: ۵) و دیگری در یوحنا (۱۲: ۵). تمییز هر دو مورد، واژه‌ی دینار است. عبارت لوقا این گونه است: «می شد آن را به بیش از سیصد دینار فروخت و بهایش را به فقیران داد و آن زن را سخت سرزنش کردند». سیصد دینار در این عبارت ترکیب «**ثَلَاثُ مِائَةِ دِينَارٍ**» (talath ma'` dinarin) است. این ترکیب از سه واژه‌ی «**ثَلَاثٌ**» (ثلاث) و «**مِائَةٌ**» (مائه) و «**دِينَارٍ**» (دینارین) تشکیل شده است. هر سه واژه تقریباً در تلفظ و معنا با معادل عربی یکسان است. تفاوت تنها در واژه‌ی آخر وجود دارد که به صورت جمع مذکر سالم عربی آمده، و این به خاطر قاعده زبان سریانی است که تمییز اعداد جمع می آید. اگر به جای «**دِينَارٍ**» (dinarin) واژه‌ی «**عَنْتَمِ**» (shnin) بگذاریم، دقیقاً معادل «ثلاث مائه سنین» عربی می شود.

با توجه به توضیحات فوق می توان احتمال دارد که آیه‌ی «**وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ**» از نحو سریانی پیروی کرده است. نکته قابل توجه در مورد آیه‌ی ۴۱ سوره‌ی کهف این است که موضوع مربوط به مسیحیانی بوده که جریان خواب در غار برای آنان اتفاق افتاده، اما در عهد جدید نیامده است. قرآن ضمن یادکرد این داستان از قواعد همان زبان استفاده کرده است. این نیز نوعی از اعجاز ادبی قرآن به حساب می آید که هم موضوع و هم قواعد زبان دیگر را به استخدام بگیرد و اعجاز خود را نیز حفظ کند. شاید اگر نحویان و مفسران به این نکته توجه کرده بودند آن را مطرح و به شرح و توضیح آن می پرداختند.

### \* نتیجه گیری

- نحویان و مفسران از قرون اولیه درباره‌ی نقش نحوی «سنین» در آیه «**وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ**» اختلاف دیدگاه داشته اند.



- مطابق دستور زبان عربی «سنین» باید تمییز و مفرد و مجرور باشد که این گونه نیست.
- بدل، عطف بیان و تمییز، نقش‌هایی هستند که نحویان و مفسران برای «سنین» قائل شده‌اند.
- برخی قائل به تقدیم و تأخیر در آیه شده‌اند که در این صورت «سنین» تمییز نمی‌باشد.
- زبان عربی جزو زبان‌های سامی است و در بسیاری از موارد صرف و نحو با شاخه‌های دیگر زبان سامی اشتراکاتی دارد.
- بیشترین اشتراکات را زبان عربی با زبان سریانی دارد و بیشترین واژگان دخیل در قرآن از این زبان است.
- تمییز در زبان عربی و سریانی قواعد تقریباً یکسانی دارد، جز این که تمییز اعداد در سریانی به صورت جمع می‌آید.
- «سنین» در آیه‌ی مورد بحث مطابق تمییز سریانی است که احتمالاً در این آیه از نحو سریانی استفاده شده‌است. پذیرفتن این احتمال نشان از فوق‌العاده بودن قرآن دارد، که هم دستور زبان هم‌خانواده عربی را به کار گرفته و هم اعجاز خود را حفظ کرده‌است.

## • منابع

۱. آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*. تحقیق. ط ۱. علی عبدالباری عطیة. بیروت: دارالکتب العلمیة.
۲. ابن ابی حاتم. عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۹ق). *تفسیر القرآن العظیم*. تحقیق اسعد محمد الطیب. ط ۳. مکه: مکتبة نزار مصطفی الباز.
۳. ابن جزری، محمد بن احمد (۱۴۱۶ق). *التسهیل لعلوم التنزیل*. تحقیق دکتر عبدالله خالدی. ط ۱. بیروت: شرکت دار الارقم بن ابی الارقم.
۴. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۴۲۲ق). *زاد المسیر فی علم التفسیر*. تحقیق عبدالرزاق المهدی. ط ۱. بیروت: دار الكتاب العربي.
۵. ابن عجبیه، احمد بن محمد (۱۴۱۹ق). *البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید*. تحقیق احمد عبدالله قرشی رسلان. قاهرة: دکتر حسن عباس زکی.

٦. ابن عطية، عبدالحق بن غالب (١٤٢٢ق). *المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز*. ط ١. بيروت: دار الكتب العلمية.
٧. ابن عقيل، بهاء الدين عبدالله (١٩٨٥م). *شرح ابن عقيل*. تحقيق محمد محيي الدين عبدالحميد. دمشق: دار الفكر.
٨. ابن قتيبة، عبدالله بن مسلم (١٤١١ق). *تفسير غريب القرآن*. ط ١. بيروت: دار و مكتبة الهلال.
٩. ابن كثير، إسماعيل بن عمر (١٤١٩ق). *تفسير القرآن العظيم*. ط ١. بيروت: دار الكتب العلمية.
١٠. ابن منظور، محمد بن مكرم (١٤١٤ق). *لسان العرب*. ط ٣. بيروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع - دار صادر.
١١. ابوحيان، محمد بن يوسف (١٤٢٠ق). *البحر المحيط في التفسير*. تحقيق. صدقي محمد جميل. بيروت: دار الفكر.
١٢. ابو عبدة، معمر بن مثنى (١٣٨١ق). *مجاز القرآن*. ط ١. القاهرة: مكتبة الخانجي.
١٣. ابيارى، ابراهيم (١٤٠٥ق). *الموسوعة القرآنية*. بی جا: موسسه سجل العرب.
١٤. بغدادى، علاء الدين على بن محمد (١٤١٥ق). *لباب التأويل في معاني التنزيل*. تحقيق و تصحيح محمد على شاهين. ط ١. بيروت: دار الكتب العلمية.
١٥. بل، ريجارد (١٣٩٢ش). *درآمدی بر تاریخ قرآن*. مترجم بهاء الدين خرمشاهی. چاپ اول. قم: مركز ترجمه قرآن.
- ١٦.
١٧. بيضاوي، ناصر الدين (١٤١٨ق). *أنوار التنزيل و أسرار التأويل*. ط ١. بيروت: دار إحياء التراث العربى.
١٨. ثعلبى نيشابورى، ابواسحاق احمد بن ابراهيم (١٤٢٢ق). *الكشف و البيان عن تفسير القرآن*. ط ١. بيروت: دار إحياء التراث العربى.
١٩. جرجانى، حسين بن حسن (١٣٧٧ش). *جلاء الأذهان و جلاء الأحزان*. چاپ اول. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
٢٠. حسينى استرآبادى، سيدشرف الدين على (١٤٠٩ق). *تأويل الآيات الظاهرة*. ط ١. قم: دفتر انتشارات اسلامى جامعهى مدرسين حوزه علميه قم.
٢١. الخورى، بولس (١٩٦٢م). *غرامطيق اللغة السريانية*. ط ٢. بيروت: مطبعة الرهبانية اللبنانية المارونية.
٢٢. دعاس، حميدان (١٤٢٥ق). *اعراب القرآن الكريم*. ط ١. دمشق: دار المنير و دار الفارابى.

۲۳. رازی، حسین بن علی (۱۳۷۵). *روض الجنان و روح الجنان*. تصحیح محمدجعفر یاحقی و محمدمهدی ناصح. چاپ اول. مشهد: آستان قدس رضوی. بنیاد پژوهش های اسلامی.
۲۴. رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). *تفسیر مفاتیح الغیب*. ط ۳. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۵. رامیار، محمود (۱۳۶۹ش). *تاریخ قرآن*. چاپ سوم. تهران: امیر کبیر.
۲۶. زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*. ط ۳. بیروت: دار الكتاب العربی.
۲۷. زنجانی، ابوعبدالله (۱۴۰۴ق). *تاریخ قرآن*. تهران: منظمة الاعلام الاسلامی.
۲۸. سلمی، محمد بن حسین (۱۳۶۹ش). *حقائق التفسیر*. چاپ اول. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۲۹. سمرقندی، نصر بن محمد (۱۴۱۶ق). *تفسیر بحر العلوم*. ط ۱. بیروت: دار الفکر.
۳۰. سورآبادی، ابوبکر عتیق بن محمد (۱۳۸۰ش). *تفسیر سورآبادی*. تحقیق علی اکبر سعیدی سیرجانی. چاپ اول. تهران: فرهنگ نشر نو.
۳۱. سیار، پیروز (۱۳۸۷). *ترجمه عهد جدید بر اساس کتاب مقدس اورشلیم*. چاپ اول. تهران: نشر نی.
۳۲. سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴ق). *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*. چاپ اول. قم: نجفی.
۳۳. شریف لاهیجی، محمد بن علی (۱۳۷۳ش). *تفسیر شریف لاهیجی*. تحقیق میرجلال الدین حسینی ارموی. چاپ اول. تهران: دفتر نشر داد.
۳۴. صافی، محمود (۱۴۱۸ق). *الجدول فی اعراب القرآن*. ط ۴. بیروت: دار الرشید مؤسسة الإیمان.
۳۵. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. چاپ پنجم. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعهی مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۶. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۳ش). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. چاپ سوم. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۳۷. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*. ط ۱. بیروت: دار المعرفة.
۳۸. طوسی، محمد بن حسن (بی تا). *التبیین فی تفسیر القرآن*. ط ۱. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۹. عاملی، ابراهیم (۱۳۵۹ش). *تفسیر عاملی*. تصحیح علی اکبر غفاری. چاپ اول. تهران: صدوق.

۴۰. عباس، حسن (بی تا). *نحو وافی*. ط ۱۵. بی جا: دار المعارف.
۴۱. عنتره، عنتره بن شداد (۱۴۲۵ق). *دیوان عنتره*. ط ۲. تحقیق. طماس، حمدو. بیروت: دارالمعرفة.
۴۲. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق). *تفسیر العیاشی*. چاپ اول. تهران: المکتبه العلمیه الاسلامیه.
۴۳. فراء، یحیی بن زیاد (۱۹۸۰م). *معانی القرآن*. ط ۲. القاهره: دار المصریه.
۴۴. فیض کاشانی، محمد محسن (۱۴۱۵ق). *تفسیر صافی*. چاپ دوم. تهران: مکتبه الصدر.
۴۵. فیضی دکنی، ابوالفضل (۱۴۱۷ق). *سواطع الالهام فی تفسیر القرآن*. تحقیق سیدمرتضی آیت الله زاده شیرازی. چاپ اول. قم: دار المنار.
۴۶. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ش). *الجامع لاحکام القرآن*. چاپ اول. تهران: ناصر خسرو.
۴۷. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳ش). *تفسیر القمی*. چاپ سوم. تهران: دار الکتب.
۴۸. کوفی، فرات (۱۴۱۰ق). *تفسیر فرات کوفی*. تحقیق محمد کاظم محمودی. چاپ اول. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
۴۹. کاشانی، ملافتح الله (۱۳۶۶ش). *تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین*. تهران: کتابفروشی محمد حسن علمی.
۵۰. کاشانی، ملافتح الله (۱۴۲۳ق). *زیده التفاسیر*. تحقیق بنیاد معارف اسلامی. چاپ اول. قم: بنیاد معارف اسلامی.
۵۱. محلی، جلال الدین؛ سیوطی جلال الدین (۱۴۱۶ق). *تفسیر الجلالین*. ط ۱. بیروت: مؤسسه النور للمطبوعات.
۵۲. مظهری، محمد ثناء الله (۱۴۱۲ق). *التفسیر المظهری*. تحقیق غلام نبی تونسلی. پاکستان: مکتبه رشديه.
۵۳. مفید، محمد بن محمد (۱۴۲۴ق). *تفسیر القرآن المجید*. تحقیق سید محمد علی ایازی. چاپ اول. قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۵۴. مقاتل، ابوالحسن مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳ق). *تفسیر کبیر (تفسیر مقاتل)*. تحقیق عبد الله محمود شحاته. ط ۲. بیروت: دار احیاء التراث.
۵۵. موسکاتی، سبائینو و الشركاء (۱۴۱۴ق). *مدخل الى نحو اللغات السامیه المقارن*. ط ۱. تحقیق مهدی المحزونی و عبد الجبار المطبی. بیروت: عالم الکتب.
۵۶. میبدی، رشید الدین احمد بن ابی سعد (۱۳۷۱ش). *کشف الأسرار و عدة الأبرار*. تحقیق علی اصغر حکمت. چاپ پنجم. تهران: انتشارات امیر کبیر.
۵۷. نحاس، ابوجعفر احمد بن محمد (۱۴۲۱ق). *إعراب القرآن*. ط ۱. بیروت: منشورات محمد علی بیضون - دار الکتب العلمیه.

٥٨. نخجوانی، نعمت‌الله بن محمود (١٩٩٩م). *الفواتح الالهية و المفاتيح الغيبية*. ط ١. مصر: دار رکابی للنشر.
٥٩. نیشابوری، محمود بن ابوالحسن (١٤١٢ق). *إيجازالبيان عن معاني القرآن*. تحقیق حنیف بن حسن القاسمی. ط ١. بیروت: دار الغرب الاسلامی.
٦٠. نیشابوری، نظام‌الدین حسن بن محمد (١٤١٦ق). *تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان*. تحقیق شیخ زکریا عمیرات. ط ١. بیروت: دار الکتب العلمیة.
٦١. ولفنسون، اسرائیل (١٩٢٩م). *تاریخ اللغات السامیة*. ط ١. مصر: لجنة التألیف و الترجمة.
٦٢. یعقوب، اوجین متأ (١٩٧٥). *قاموس کلدانی عربی*. بیروت: منشورات مرکز بابل.
٦٣. یوسف داوود، اقلیمس (١٧٨٩م). *اللمعة الشهية في نحو اللغة السريانية على كلا مذهبي الغربيين و الشرقيين*. موصل: دير الآباء الدوسکیین.

## References

1. Ibn Abī Ḥātim, 'A. (1419 AH). *Tafsīr al-Qur'ān al-'Azīm*. (A. M. al-Ṭayyib, Ed.). 3rd edition, Mecca: Maktabat Nizār Muṣṭafā al-Bāz. [In Arabic]
2. Ibn al-Jazarī, M. b. Ahmad, (1416 AH). *Kitāb al-Tashīl li-'Ulūm al-Tanzīl*. (Dr. 'A. Khālidī, Ed.). Beirut: Dār al-Arqam ibn Abī al-Arqam. [In Arabic]
3. Ibn al-Jawzī, 'A. (1422 AH). *Zād al-Masīr fī 'Ilm al-Tafsīr*. ('A. al-Mahdī, Ed.). Beirut: Dār al-Kitāb al-'Arabī. [In Arabic]
4. Ibn 'Ajībah, A. b. Ahmad, (1419 AH). *Al-Baḥr al-Madīd fī Tafsīr al-Qur'ān al-Majīd*. (A. 'A. Q. Raslān, Ed.). Cairo: Dr. Ḥasan 'Abbās Zakī. [In Arabic]
5. Ibn 'Aṭīyyah, 'A. (1422 AH). *Al-Muḥarrar al-Wajīz fī Tafsīr al-Kitāb al-'Azīz*. 1st edition, Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah. [In Arabic]
6. Ibn 'Aqīl, B. A. (1985). *Sharḥ Ibn 'Aqīl*. ED: Muhammad Muḥyī al-Dīn 'Abd al-Ḥamīd, Damascus: Dār al-Fikr. [In Arabic]
7. Ibn Qutaybah, 'A. b. Muslem, (1411 AH). *Tafsīr Gharīb al-Qur'ān*. 1<sup>st</sup> edition, Beirut: Dār wa Maktabat al-Hilāl. [In Arabic]
8. Ibn Kathīr, I. b. Umar, (1419 AH). *Tafsīr al-Qur'ān al-'Azīm*. 1st edition, Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah. [In Arabic],
9. Ibn Manzūr, M. b. Mukram, (1414 AH). *Lisān al-'Arab*. 3<sup>rd</sup> edition, Beirut: Dār Ṣādir. [In Arabic]
10. Abū Ḥayyān, M. b. Yūsuf, (1420 AH). *Al-Baḥr al-Muḥīṭ fī al-Tafsīr*. Ed: Ṣidqī Muḥammad Jamīl, Beirut: Dār al-Fikr. [In Arabic]
11. Abū 'Ubaydah, M. b. Musamma, (1381 AH). *Majāz al-Qur'ān*. 1st edition, Cairo: Maktabat al-Khānjī. [In Arabic]
12. Abyārī, I. (1405 AH). *Al-Mawsū'ah al-Qur'āniyyah*. Mu'assasat Sajal al-'Arab. [In Arabic]
13. Ālūsī, M. (1415 AH). *Rūḥ al-Ma'ānī fī Tafsīr al-Qur'ān al-'Azīm*. Ed: 'Alī 'Abd al-Bārī 'Aṭīyyah, Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah. [In Arabic]
14. Bell, R. (2012). *Introduction to the History of the Qur'ān* (B. Khurramshāhī, Trans.). 1<sup>st</sup> edition, Qom: Markaz-i Tarjamah-i Qur'ān. [In Persian]

15. Jurjānī, Ḥ. b. Hasan (1377 SH). *Jalā' al-Adhhān wa Jalā' al-Aḥzān*. 1<sup>st</sup> edition, Tehran: Tehran University Press. [In Persian]
16. Baghdādī, 'Alā' al-Dīn 'Alī ibn Muḥammad. (1415 AH). *Lubāb al-Ta'wīl fī Ma'ānī al-Tanzīl*. 1<sup>st</sup> edition, Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah. [In Arabic]
17. Baydāwī, N. (1418 AH). *Anwār al-Tanzīl wa Asrār al-Ta'wīl*. 1<sup>st</sup> edition, Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī. [In Arabic]
18. Tha'labī Nīshābūrī, Abū Ishāq Aḥmad ibn Ibrāhīm (1422 AH). *Al-Kashf wa al-Bayān 'an Tafsīr al-Qur'ān*. 1<sup>st</sup> edition, Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī. [In Arabic]
19. Ḥusaynī Astarābādī, Sayyid Sharaf al-Dīn 'Alī, (1409 AH). *Ta'wīl al-Āyāt al-Zāhirah*. 1<sup>st</sup> edition, Qom: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī. [In Arabic]
20. Khūrī, B. (1962). *Ghurāmafiq al-Lughah al-Suryāniyah*. 2<sup>nd</sup> edition, Beirut: Al-Maṭba'ah al-Rahbāniyyah al-Lubnāniyyah al-Mārūniyyah. [In Arabic]
21. Da'ās, Ḥ. (1425 AH). *I'rāb al-Qur'ān al-Karīm*. 1<sup>st</sup> edition, Damascus: Dār al-Munīr wa Dār al-Fārābī. [In Arabic]
22. Rāzī, Ḥ. b. Ali, (1375 SH). *Rawḍ al-Jannān wa Rūḥ al-Jannān*. Ed: Muḥammad Ja'far Yāḥaqī wa Muhammad Mahdī Nāshih, 1<sup>st</sup> edition, Mashhad: Āstān-i Quds-i Raḍawī. Bunyād-i Pazhūhish-hā-yi Islāmī [In Persian]
23. Rāzī, M. b. Umar (1420 AH). *Tafsīr Mafātīḥ al-Ghayb*. 3<sup>rd</sup> edition, Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī. [In Arabic]
24. Ramiyār, M. (1369 SH). *The History of the Qur'ān*. 3<sup>rd</sup> edition, Tehran: Amīr Kabīr. [In Persian]
25. Zamakhsharī, M. (1407 AH). *Al-Kashshāf 'an Ḥaqā'iq Ghawāmiḍ al-Tanzīl*. 3<sup>rd</sup> edition, Beirut: Dār al-Kitāb al-'Arabī. [In Arabic]
26. Zanjānī, Abū 'Abd Allāh (1404 AH). *Tārīkh al-Qur'ān*. Tehran: Munzamat al-I'lām al-Islāmī. [In Arabic]
27. Moscati, S., et al. (1414 AH). *Introduction to Comparative Semitic Linguistics*. 1<sup>st</sup> edition, trans. Mahdī al-Maḥzūnī wa 'Abd al-Jabbār al-Muṭbī, Beirut: 'Ālam al-Kutub. [In Arabic]
28. Sulamī, M. b. Hussain. (1369 SH). *Ḥaqā'iq al-Tafsīr*. 1<sup>st</sup> edition. Tehran: Markaz-i Nashr-i Dānishgāhī. [In Persian]

29. Samarqandī, N. b. Muhammad, (1416 AH). *Tafsīr Bahr al-Ulūm*. 1st edition, Beirut: Dār al-Fikr. [In Arabic]
30. Sūrābādī, Abū Bakr ‘Atīq ibn Muḥammad. (1380 SH). Tafsīr-i Sūrābādī; ed: ‘Alī Akbar Sa‘īdī Sīrjānī. 1st edition, *Tafsīr-i Sūrābādī*. Tehran: Farhang-i Nashr-i Naw. [In Persian]
31. Suyūṭī, J. (1404 AH). *Al-Durr al-Manthūr fī al-Tafsīr bi-al-Ma‘thūr*. 1st edition, Qom: Najafī. [In Arabic]
32. Sharīf Lāhījī, M. b. Ali. (1373 SH). *Tafsīr-i Sharīf Lāhījī*. Ed: Mīr Jalāl al-Dīn Ḥusaynī Armawī, 1<sup>st</sup> edition, Tehran: Daftar-i Nashr-i Dād. [In Persian]
33. Šāfī, M. (1418 AH). *Al-Jadwal fī I‘rāb al-Qur‘ān*. 4<sup>th</sup> edition, Beirut: Dār al-Rashīd. Mu‘assasat al-Īmān [In Arabic]
34. Ṭabāṭabā‘ī, Sayyed Muhammad Hussain. (1417 AH). *Al-Mizān fī Tafsīr al-Qur‘ān*. 5<sup>th</sup> edition, Qom: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī, Jāmi‘ah-yi Mudarrisīn-i Ḥawzah-yi ‘Ilmiyah-yi Qom [In Arabic]
35. Ṭabarsī, Faḍl ibn Ḥasan. (1373 SH). *Majma‘ al-Bayān fī Tafsīr al-Qur‘ān*. 3<sup>rd</sup> edition, Tehran: Nāṣir Khusraw publishing. [In Persian]
36. Ṭabarī, Muhammad ibn Jarīr (1412 AH). *Jāmi‘ al-Bayān fī Tafsīr al-Qur‘ān*. 1st edition, Beirut: Dār al-Ma‘rifah. [In Arabic]
37. Ṭūsī, Muhammad ibn Ḥasan, (n.d.). *Al-Tibyān fī Tafsīr al-Qur‘ān*. 1st edition, Beirut: Dār Iḥyā‘ al-Turāth al-‘Arabī. [In Arabic]
38. ‘Āmilī, I. (1359 SH). *Tafsīr-i ‘Āmilī*. Ed: Ali Akbar Gaffari, 1st edition, Tehran: Šadūq. [In Persian]
39. ‘Abbās Ḥasan. (n.d.). *Nahw al-Wāfī*. 15<sup>th</sup> edition, Cairo: Dār al-Ma‘ārif. [In Arabic]
40. *The New Testament* (Based on the Jerusalem Bible). (1387 SH). (P. Siyār, Trans.). Tehran: Nashr-i Nī. [In Persian]
41. ‘Antarah ibn Shaddād. (1425 AH). *Dīwān*. 2<sup>nd</sup> edition, Beirut: Dār al-Ma‘rifah. [In Arabic]
42. ‘Ayyāshī, Muhammad ibn Mas‘oud (1380 AH). *Tafsīr al-‘Ayyāshī*. 1st edition, Tehran: Al-Maktabah al-‘Ilmiyyah al-Islāmiyyah. [In Arabic]
43. Farrā’, Y. (1980). *Ma‘ānī al-Qur‘ān*. 2<sup>nd</sup> edition, Cairo: Dār al-Miṣriyyah. [In Arabic]



44. Fayḍ Kāshānī, Muhammad Hasan. (1415 AH). *Tafsīr al-Ṣāfi*. 2nd edition, Tehran: Maktabat al-Ṣadr. [In Arabic]
45. Fayḍī Daknī, A. (1417 AH). *Sawāfi' al-Ilhām fī Tafsīr al-Qur'ān*. Ed: Seyed Morteza Ayatollah Zadeh Shirazi, 1<sup>st</sup> edition, Qom: Dār al-Manār. [In Arabic]
46. Qurṭubī, M. b. Ahmad. (1364 SH). *Al-Jāmi' li-Aḥkām al-Qur'ān*. 1st edition, Tehran: Nāṣir Khusraw. [In Arabic]
47. Qummī, 'A. b. Ibrahim, (1363 SH). *Tafsīr al-Qummī*. 3rd edition, Tehran: Dār al-Kitāb. [In Persian]
48. Kūfī, F. (1410 AH). *Tafsīr Furāt al-Kūfī*, Ed: Mohammad Kazem Mahmoodi, 1st edition, Tehran, Sazman-e Chap va Entesharat-e Vezarat-e Ershad-e Eslami. [In Arabic]
49. Kāshānī, Molla Fathollah. (1366 SH). *Manhaj al-Ṣādiqīn fī Ilzām al-Mukhālifīn*. no edition. Tehran: Kitābfurūshī-i Muḥammad Ḥasan 'Ilmī. [In Persian]
50. Kāshānī, Molla Fathollah. (1423 AH). *Zubdat al-Tafāsīr*, 1st edition, Qom, Bunyad-e Ma'aref-e Islami, Ed: Bunyad-e Ma'aref-e Islami. [In Arabic]
51. Maḥallī, J. & Suyūṭī, J. (1416 AH). *Tafsīr al-Jalālayn*. Beirut: Mu'assasat al-Nūr. [In Arabic]
52. Mazhari, Muhammad Thanauallah. (1991). *Al-Tafsīr al-Mzharī*; Edited by Ghulam Nabi Al-Tunisi, 1st edition, Pakistan, Maktaba Rushdiyya. [In Arabic]
53. Mufid, Muhammad ibn Muhammad. (2003). *Tafsīr al-Qur'ān al-Majīd*; Ed: Sayyid Muhammad Alī Ayazi, 1st edition, Qom: Markaz-i Intisharat-i Daftar-i Tablighat-i Islami. [In Arabic]
54. Muqātil ibn Sulaymān. (1423 AH). *Tafsīr Muqātil ibn Sulaymān*; edited by 'Abd Allāh Maḥmūd Shihātah, 2nd edition, Beirut, Dār Ihya' al-Turāth. [In Arabic]
55. Maybudī, Rashīd al-Dīn Aḥmad ibn Abī Sa'd. (1371 SH). *Kashf al-Asrār wa 'Uddat al-Abrār*; edited by 'Alī Aṣghar Ḥikmat, 5th edition, Tehran, Amīr Kabīr Publications. [In Persian]
56. Naḥḥās, Abū Ja'far Aḥmad ibn Muḥammad. (1421 AH). *I'rāb al-Qur'ān*; 1st edition, Beirut, Manshūrāt Muḥammad 'Alī Bayḍūn, Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah. [In Arabic]

57. Nakhjawānī, Ni‘mat Allāh ibn Maḥmūd. (1999). *Al-Fawātiḥ al-Ilāhiyyah wa al-Mafātiḥ al-Ghaybiyyah*; 1st edition, Egypt, Dā’ Rakkābī lil-Nashr. [In Arabic]
58. Nīshābūrī, Maḥmūd ibn Abī al-Ḥasan. (1412 AH). *Ījāz al-Bayān ‘an Ma‘ānī al-Qur‘ān*; edited by Ḥanīf ibn Ḥasan al-Qāsimī, 1st edition, Beirut, Dār al-Gharb al-Islāmī. [In Arabic]
59. Nīshābūrī, Niẓām al-Dīn Ḥasan ibn Muḥammad. (1412 AH). *Tafsīr Gharā’ib al-Qur‘ān wa Raghā’ib al-Furqān*; edited by Shaykh Zakariyyā ‘Umayrāt, 1st edition, Beirut, Dār al-Kutub al-‘Ilmiyyah. [In Arabic]
60. Wulfensohn, Israel. (1929). *Tārīkh al-Lughāt al-Sāmiyyah*; 1st edition, Egypt, Lajnat al-Ta’līf wa al-Tarjamah. [In Arabic]
61. Ya‘qūb, Eugene Mannā al-Muṭrān. (1975). *Qāmūs Kaldaānī ‘Arabī*; no edition, Beirut, Manshūrāt Markaz Bābil. [In Arabic]
62. Yūsuf Dāwūd, Aqlīmīs. (1789). *Al-Lum‘ah al-Shahiyyah fī Nahw al-Lughah al-Suryāniyyah ‘alā Kila Madhhabay al-Gharbiyyīn wa al-Sharqiyyīn*; no edition, Mosul, Dayr al-Ābā’ al-Dūskiyyīn. [In Arabic]
63. Margoliouth, M. R. S. (1903). *A Compendious Syriac Dictionary*. A Founded upon The Thesarus Syriacus of R. Payne Smith; Oxford at the Clarendon Press Oxford: Clarendon Press. [In English]